



# روزنامهٔ خاطرات بهمن میرزا بهاءالدوله

به کوشش بهمن بیانی و مجید عبدامین

# روزنامہ خاطرات بہمن میرزا بہاء الدولہ





# روزنامه خاطرات بهمن میرزا بهاء الدوله



به کوشش



بهمن بیانی و مجید عبدامین





مجموعه انتشارات  
ادبی و تاریخی  
موقوفات دکتر محمود افشار

[۷۶]

گنجینه اسناد و تاریخ ایران



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق  
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات  
دکتر محمد افشین وفاپی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



## روزنامه خاطرات بهمن میرزا بهاء الدوله



به کوشش  
گرافيست، طراح و مجری جلد  
بهمن بیانی و مجید عبدامین  
کاوه حسن بیگلو  
لیتوگرافی  
چاپ متن  
کوثر  
آزاده  
صحافی  
حقیقت  
تیراژ  
۱۱۰۰ نسخه  
چاپ اول  
پاییز ۱۳۹۹

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار  
خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف‌نسب، کوی لادن، شماره ۶  
تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵  
با همکاری انتشارات سخن  
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸  
تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲  
تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها  
۶۶۹۵۳۸۰۴-۵



## شورای تولید

### متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)  
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

### متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - دبیر)  
سید محمود دعایی (نایب رئیس شورا) - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

## هیئت مدیره (منتخب شورای تولید)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیأت مدیره) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس هیئت مدیره)  
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - معصومه پاکراد (خزانه دار)



### درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار  
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۴۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار  
بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۴۳ تا ۱۳۸۳) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح  
دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمدعلی هدایتی



## یادداشت واقف

### اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

### دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

### سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

### چهارم

چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

### پنجم

بر اساس موافقت‌نامهٔ دوم (مورّخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا و محل مؤسسهٔ باستان‌شناسی به‌طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق مادهٔ دوم برای اجرای مفاد وقف‌نامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می‌باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می‌گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

### ششم

چون طبق مادهٔ ۳ موافقت‌نامهٔ نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیتهٔ انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی ادارهٔ امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیتهٔ نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

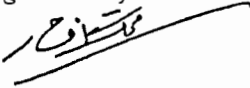
### هفتم

چون نگارندهٔ این سطور به واسطهٔ کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می‌توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف‌های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همهٔ ایرانیان است می‌باشد.

### هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی  
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



## تکمله سوم



کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صددرصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن‌که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزله باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لافافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

## تکمله و تبصره



یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاز و هوجی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چونتوان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کم‌تر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرید دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.



## فهرست مطالب

نوزده	مقدمه مصحح
بیست و یک	مجلد اول
۱ - ۱۵	وقایع شوال ۱۲۷۰
۱۷ - ۲۹	وقایع ذیقعدۀ ۱۲۷۰
۳۱ - ۴۹	وقایع ذیحجه ۱۲۷۰
۵۱	مجلد دوم
۵۳ - ۷۰	وقایع محرم الحرام ۱۲۷۱
۷۱ - ۸۸	وقایع صفر المظفر ۱۲۷۱
۸۹ - ۱۱۰	وقایع ربیع الاول ۱۲۷۱
۱۱۱ - ۱۲۶	وقایع ربیع الثانی ۱۲۷۱
۱۲۷ - ۱۳۹	وقایع جمادی الاول ۱۲۷۱
۱۴۱ - ۱۵۶	وقایع جمادی الثانی ۱۲۷۱
۱۵۷ - ۱۷۱	وقایع رجب المرجب ۱۲۷۱
۱۷۳ - ۱۸۸	وقایع شعبان المعظم ۱۲۷۱
۱۸۹ - ۲۰۰	وقایع رمضان المبارک ۱۲۷۱
۲۰۱ - ۲۱۷	وقایع شوال المکرم ۱۲۷۱
۲۱۹ - ۲۳۶	وقایع ذیقعدۀ ۱۲۷۱
۲۳۷ - ۲۵۵	وقایع ذیحجه ۱۲۷۱
۲۵۷	مجلد سوم
۲۵۹ - ۲۷۳	وقایع محرم الحرام ۱۲۷۲
۲۷۵ - ۲۹۱	وقایع صفر المظفر ۱۲۷۲
۲۹۳ - ۳۱۳	وقایع ربیع الاول ۱۲۷۲
۳۱۵ - ۳۳۰	وقایع ربیع الثانی ۱۲۷۲
۳۳۱ - ۳۴۴	وقایع جمادی الاول ۱۲۷۲
۳۴۵ - ۳۵۹	وقایع جمادی الثانی ۱۲۷۲

۳۷۲ - ۳۶۱	وقایع رجب المرجب ۱۲۷۲
۳۸۵ - ۳۷۳	وقایع شعبان المعظم ۱۲۷۲
۳۹۷ - ۳۸۷	وقایع رمضان المبارک ۱۲۷۲
۴۰۹ - ۳۹۹	وقایع شوال المکرم ۱۲۷۲
۴۲۱ - ۴۱۱	وقایع ذیقعدہ ۱۲۷۲
۴۳۲ - ۴۲۳	وقایع ذیحجہ ۱۲۷۲
۴۳۳	مجلد چهارم
۴۴۶ - ۴۳۵	وقایع محرم الحرام ۱۲۷۳
۴۶۰ - ۴۴۷	وقایع صفر المظفر ۱۲۷۳
۴۷۶ - ۴۶۱	وقایع ربیع الاول ۱۲۷۳
۴۹۰ - ۴۷۷	وقایع ربیع الثانی ۱۲۷۳
۵۰۱ - ۴۹۱	وقایع جمادی الاول ۱۲۷۳
۵۱۲ - ۵۰۳	وقایع جمادی الثانی ۱۲۷۳
۵۱۹ - ۵۱۳	حساب ختم قرآن
۵۲۱ - ۵۲۰	حساب گیاه مسر و دیطوس
۵۲۳	فهرست های چندگانه
۵۶۸ - ۵۲۵	نام اشخاص و القاب
۵۷۹ - ۵۶۹	اسامی جغرافیایی
۶۰۳ - ۵۸۱	مدنی، اجتماعی و اداری و واژه های خاص
۶۰۸ - ۶۰۵	طوائف، ایلات، خاندان ها و مذاهب
۶۱۱ - ۶۰۹	مأکولات، شیرینی جات و نوشیدنی ها
۶۱۴ - ۶۱۳	گل ها، گیاهان و میوه جات
۶۱۵	حیوانات و جانداران
۶۱۷	کتاب و رسالات
۶۵۵ = ۶۱۹	بخش تصاویر
۶۵۷	منابع و مأخذ

شہید بہاء الدولہ







## به نام خدا

سنت نگارش روزنامه وقایع یومیه، خصوصاً به سبک و سیاقِ امروزیِ آن، در طی دو قرن اخیر و ابتدا از طریق آشناییِ رجال کشور با فرهنگ اروپایی به ایران راه یافته است. تعداد قابل توجهی از رجال دوره قاجاریه، وقایع روزانه خود را در قالب روزنامه یا کتاب خاطرات به رشته تحریر درآورده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، بهمن میرزا بهاءالدوله، حاج مخبرالسلطنه هدایت، عین‌السلطنه سالور، غلامعلی خان عزیزالسلطان و ناصرالدین شاه قاجار اشاره کرد.

بخش مهمی از تاریخ معاصر کشور ما به دوره قاجاریه اختصاص دارد که خوشبختانه در طی دو دهه اخیر، بیش از پیش مورد توجه پژوهشگران و علاقه‌مندان عرصه تاریخ معاصر قرار گرفته است.

کتاب حاضر حاصل تصحیح روزنامه خاطرات شاهزاده بهمن میرزا بهاءالدوله است که وقایع مربوط به شوال ۱۲۷۰ تا جمادی‌الثانی ۱۲۷۳ ق. را شامل می‌شود. این خاطرات به صورت روزبه‌روز تحریر شده و هیچ روزی از قلم نیفتاده است.

در دوران اخیر، در برخی منابع از کتاب *روزنامه خاطرات بهمن میرزا* یاد شده است. به‌عنوان مثال مرحوم اردکانی در پانویس مقدمه کتاب *مخزن‌الوقایع* درباره این کتاب نوشته است: «یادداشتهای بهمن میرزا بهاءالدوله که از آن یاد شد، نسخه‌ای است خطی در کتابخانه مجلس، با غلط‌های فاحش املائی و بسیار بدخط، به طوری که خواندن آن جز با تمرین و ممارست آسان نیست و از این جهت احتمالاً بنده هم کلماتی را درست نخوانده‌ام.»<sup>۱</sup> مرحوم مهدی بامداد نیز در جلد اول کتاب *شرح حال رجال ایران* ذیل بهمن میرزا چنین نوشته: «از نامبرده یادداشت‌هایی که دارای اغلاط املائی است باقی مانده است.» در بقیه مواردی که از این خاطرات یاد شده، چیزی فراتر از آنچه این دو بزرگوار به آن اشاره کرده‌اند ذکر نشده است.

---

۱. *مخزن‌الوقایع*، مقدمه، پانویس ص ۳۳. ۲. *شرح حال رجال ایران*، جلد ۱، ص ۱۹۹.

همانطور که در توضیحات مرحوم اردکانی اشاره شده است، مهم‌ترین صفتی که می‌توان برای این نسخه برشمرد، بدخطی و اغلاط فراوان املائی است که ظاهراً همین دو صفت باعث گردیده تا در طول زمان، مصححان محترم رغبتی برای تصحیح آن نداشته‌اند و تا به امروز در کنج مخزن کتابخانه مجلس، مهجور و غریبانه در انتظار دستی بوده تا مطالب ارزشمند و بی‌نظیر درون آن را برای جامعه مشتاق و پی‌گیر مطالب تاریخی به زیور طبع بیاراید. خوشبختانه امروز این امر محقق شد و پس از نزدیک به دو سال تلاش پیگیر و مداوم، موفق به تصحیح این اثر ارزشمند شدیم. ابتدا لازم است تا شرحی مختصر از کاتب نسخه در اختیار علاقمندان قرار دهیم.

بهمن‌میرزا ملقب به بهاء‌الدوله، پسر سی‌وششم فتحعلی‌شاه قاجار و برادر صلیبی و بطنی سیف‌الله‌میرزا از بطن صندوق‌دار حرم شاهی، گل‌بدن‌خانم ملقبه به خازن‌الدوله، زن گرجی‌تبار فتحعلی‌شاه و از جمله زنان مورد وثوق و محبوب وی بود. (دوالقرنین، ج ۳، ص ۱۰۰۲)

هنگامی که آقامحمدخان قاجار به تفلیس لشکرکشی کرد، گل‌بدن‌خانم و جمعی دیگر از ترس‌زادگان را یکی از کسان حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله شیرازی به اسارت گرفت و پس از اعزام به طهران، به جمع کنیزان اسدالله‌خان پسر اعتمادالدوله پیوستند. پس از چندی به سبب آوازه زیبای رخسار و شیرینی گفتار و رعنائی رفتار، منظور نظر فتحعلی‌شاه آمد و به حرم‌خانه شاهی افزون گشت. جمیع صفات پسندیده و صداقت در رفتار و گفتار سبب شد تا در قلب شاه قاجار محبوبیت مضاعف یافت، تا جایی که به سمت صندوق‌داری حرم محترم نائل آمد و لقب منصب فاخر خازن‌الدوله به وی اعطاء شد و جایگاهی والا در میان زنان حرم یافت. (همان، ص ۱۰۴۹)

در مورد تاریخ تولد بهمن‌میرزا در منابع پژوهشی اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی منابع (گلشن محمود، ص ۱۱۸) تولد او را شب یکشنبه بیست‌وسوم شوال ۱۲۲۶ق. ذکر کرده‌اند. خود او در سال ۱۲۷۳ق. شب دهم ربیع‌الاول را شب سالگرد تولد خود اعلام کرده است (ص ۴۶۶). با استفاده از تبدیل تاریخ متوجه خواهیم شد که بهمن‌میرزا سالروز تولد خود را بر اساس تقویم جلالی محاسبه نموده و ۱۸ آبان را مبنای تولد خود قرار می‌داده است؛ در واقع هر دو تاریخ ۲۳ شوال ۱۲۲۶ق. و دهم ربیع‌الاول سال ۱۲۷۳ق. مصادف با ۱۸ آبان‌ماه بوده است و اختلاف تاریخی مورد اشاره نیز به همین سبب به‌وجود آمده است.

وی در نوزده سالگی (۱۲۴۵ق.) در معیت فتحعلی‌شاه به شیراز رفت. چون خاله شاهزاده، زن مهدیقلی‌خان قاجار دولو بود، حکومت استرآباد از طفولیت به نام شاهزاده بهاء‌الدوله بود. در واقع این حکومت اسماً به نام بهمن‌میرزا و رسماً برعهده مهدیقلی‌خان قاجار بود. او که مردی کافی، بسیار کارگذار و هوشیار بود، به نیابت شاهزاده در استرآباد حکومت می‌کرد. (گلشن محمود، ص ۱۱۸-۱۱۹)

بهمن‌میرزا همچنین مدتی حکومت سمنان و دامغان را داشت.

بعد از فوت فتحعلی‌شاه و در دوران سلطنت برادرزاده خود یعنی محمدشاه قاجار بود که در سال ۱۲۵۲ق. و از پی شکایت اهالی کاشان از نحوه حکومت عباسقلی‌خان جوانشیر، به جای وی به حکومت کاشان برگزیده شد، (خورموجی، ص ۲۵) اما حکومت او چندان به درازا نکشید و شاه در همان سال او را برکنار و مصطفی‌خان سمنانی را به جای وی به حکومت گماشت. (هدایت، ج ۱۰، ص ۱۹۸-۱۹۹) از آن پس بهمن‌میرزا در رکاب محمدشاه بود، تا در سال ۱۲۵۴ق. به جای خانلرمیرزا حاکم یزد شد. او در این مقام کوشید آقاخان محلاتی را که در کرمان شورش کرده بود سرکوب کند. آقاخان به مهریز گریخت و در کالمند با سپاه بهاء‌الدوله که توسط مصطفی‌خان سمنانی فرماندهی می‌شد رودررو شد و شکستش داد. در نتیجه بهمن‌میرزا به یزد معاودت کرد و آقاخان به کرمان بازگشت. (خورموجی، ص ۳۰-۲۸)

معلومات تاریخی او خوب بوده و در اواخر عمر، خدمت برخلاف میل و خواسته‌اش، حکومتی به وی واگذار نشد و بیشتر وقت خود را در دارالخلافه و رسیدگی به امور جاری شاهزادگان صرف می‌نمود.

او برخلاف دیگر شاهزادگان قاجاری اعم از پسران فتحعلی‌شاه یا بنی‌عباس یعنی پسران عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، اهل علم و مطالعه بود و علاقه وافری به جمع‌آوری کتاب به‌ویژه کتب تاریخی داشت و کمتر در محافل شرب و قمار و لهو و لعب شرکت می‌نمود. از میان اولاد بهاء‌الدوله، تنها از شش تن از اولاد وی (چهار پسر و دو دختر) اطلاعاتی در دست است.

اول: فریدون‌میرزا، از بطن دختر مهدی‌قلی‌خان دولوی قاجار بیگلربیگی استرآباد است.  
دوم: داراب‌میرزا که با ساسان‌میرزا از یک مادر بودند.

سوم: ساسان‌میرزا که در سال ۱۲۶۸ق. به للگی شاهزاده معین‌الدین‌میرزا ولیعهد دوم ناصرالدین‌شاه از بطن خجسته‌خانم تاج‌الدوله که خواهر او همسر ساسان‌میرزا بود درآمد و به همین مناسب به لله‌باشی معروف بود. وی بعد از فوت پدر لقب بهاء‌الدوله گرفت و به حاج بهاء‌الدوله معروف بود. ساسان‌میرزا در بیستم ربیع‌الاول سال ۱۳۲۳ق. در طهران درگذشت. چهارم: مهدیقلی‌خان، برادر صلیبی و بطنی فریدون‌میرزا که هم‌نام جدش بود.

پنجم: حاجیه همایون‌سلطان‌خانم معروف به هماخانم. وی ابتدا به عقد قهرمان‌میرزا پسر عباس‌میرزا نایب‌السلطنه درآمد و از وی صاحب پسری شد به نام کیومرث‌میرزا که لقب عمیدالدوله گرفت و آسیه‌خانم عزیزالدوله را به زنی داشت. پس از فوت قهرمان‌میرزا در سال ۱۲۵۵ق. هماخانم به عقد فیروز‌میرزا نصرت‌الدوله (فرمان‌فرمای بعدی) درآمد و از وی صاحب فرزندی شد از جمله عبدالحسین‌میرزا (فرمان‌فرمای بعدی) و داماد مظفرالدین‌شاه، حضرت‌علیا که زن مظفرالدین‌میرزا ولیعهد شد و ملک‌تاج‌خانم (نجم‌السلطنه بعدی) که ابتدا به عقد مرتضی‌قلی‌خان نوری وکیل‌الملک درآمد و پس از فوت وی با میرزا هدایت‌الله آشتیانی وزیردفتر ازدواج کرد. حاصل این ازدواج هم دو فرزند بود، آمنه و محمد (مصدق) که بعدها مصدق‌السلطنه لقب گرفت و به یکی از رجال درجه اول ایران تبدیل شد.

ششم: آسیه‌خانم که زن بیگلربیگی طهران بود.

اینها تمامی اطلاعاتی است که امروزه از بهمن‌میرزا بهاء‌الدوله در دست داریم. متأسفانه در اکثر منابع تاریخی، به‌غیر از تکرار مکررات و برخی کلی‌گویی‌ها، از این شاهزاده قاجاری اطلاعات مبسوطی درج نشده است.

بهاء‌الدوله شاهزاده‌ای بوده متعین و مورد وثوق شاه و شاهزادگان و امناء دولت به‌ویژه شخص اول مملکت یعنی میرزاآقاخان نوری صدراعظم؛ به همین مناسبت در بسیاری از امور مورد مشورت قرار می‌گرفته است، تا جایی که از طرف صدراعظم به‌عنوان شاهزاده‌باشی (کتاب حاضر، ص ۳۳۳) یعنی سر و بزرگ شاهزاده‌ها مخاطب می‌شود. از طرفی با توجه به اینکه پسر وی یعنی ساسان‌میرزا، به‌عنوان لله‌باشی ولیعهد و باجناق ناصرالدین‌شاه، حضوری هرروزه در مرکز ثقل تصمیمات حکومتی داشته است، همچنین به علت اینکه بهاء‌الدوله عموی تاج‌الدوله زن شاه و مادر ولیعهد بوده و وی با مهدعلیا زن پرقدرت دربار ناصری ارتباط نزدیک داشته، اهمیت این خاطرات دوچندان می‌شود.

در ادامه به نمونه‌هایی از اطلاعات جالب توجه که در این کتاب به رشته تحریر درآمده است اشاره می‌کنیم.

۱. کاتب به سبب حضور مداوم در دربار شاهی و حضور در بطن وقایع، گزارش‌های فراوانی در ارتباط با مسائل سیاسی و امور جاریه دربار ارائه کرده است:

- حل اختلافات مستوفی‌الممالک و سپه‌دار با صدراعظم و خلوت کردن شاه با این افراد و گله‌مندی صدراعظم از این خلوت. (ص ۴)

- روابط مهدعلیا با شاهزادگان و بزرگان و دخالت در امور دولتی. (ص ۱۰)

- هم‌عهدی فرهادمیرزا و امام‌قلی‌میرزا و میرزا آقاخان با انگلیس و مطلع کردن سفارت

از گفتگوهای خصوصی و دولتی توسط فرهادمیرزا. (ص ۷۷)

- دخالت جیران‌خانم فروغ‌السلطنه در امر دولت و بست‌نشینی محکومین در منزل

وی. (ص ۸۶)

- خبرچینی فرهادمیرزا به سفارت انگلیس و خروج اعضای سفارت از ایران و رفتن زن فرهادمیرزا نزد صدراعظم جهت تقاضای دلجویی از فرهادمیرزا. (ص ۳۱۰)

- مشاجره لفظی صدراعظم و فرهادمیرزا و حرام‌زاده خواندن وی توسط صدراعظم. (۱۹۰)

- دخالت سفارت انگلیس در پرداخت حقوق و مستمری سیدمصطفی آخوند شوشتری.

(ص ۲۰۰)

- یاعلی کشیدن سربازان قره‌باغی به‌عنوان اعتراض. (ص ۲۱۵)

- دستورالعمل مهر کردن نامه‌های ولیعهد و خودداری شاه از باز کردن نامه ولیعهد

به سبب رعایت نکردن قوانین. (ص ۲۲۷)

۲. گزارش‌های فراوانی از وضعیت جوی و آب‌وهوایی شهر تهران ارائه کرده است:

- از غرایبات دنیا، امشب چهارساعت‌نیم از شب رفته یک صدای بسیار بزرگی آمد،

همچه دانستیم توپ در کردند در بیرون شهر، یا قورخانه آتش گرفته است. بعد معلوم شد که تیر شهاب بود. (ص ۲۰۹)

- دیشب برف زیادی آمد که به قدر یک چارک، در پاری جاها نشسته بوده است. در شهر، بام‌های شهر به قدر چهار انگشت باز آمده بود، از بام‌ها ریختند. بسیار برف نافع

خوبی بود. (ص ۳۳۵)

- امشب ماه گرفت. هفت ساعت بیست دقیقه از شب رفته. نیم‌دنگ باقی ماند، تمام گرفت. (ص ۴۵۲)

۳. وی اطلاعات مبسوطی از وقایع روزمره و اجتماعی را در اختیار خوانندگان قرار داده که از دیگر منابع قابل استخراج نیست:

- امروز صبح خبر دادند ما را که امام جمعه مرحوم شده است. در بالای بام‌های مسجد، در میان مسجد به این بزرگی از بس آدم بود، شانه مردم از تنگی جا می‌ترکید. مُرده را بیرون آوردند، روپوش را پاره کردند، بی روپوش بردند. نعش را در همان دیواربست دفن کردند. این زمین به قدر دوازده هزار ذرع مال ورثه حاجی سیدحسن بود، حضرات بر امام‌جمعه مُرده مسلمانان وقف کردند در اینجا. (صص ۱۰۰-۹۷)

- امروز صبح من رفتم به دیدن شیخ عبدالحسین که از مشهد تازه آمده بود؛ روز دوشنبه وارد شد. تمام شهر به استقبال رفته‌اند. به طوری وارد کردند که حساب نداشت. هرگز هیچ ملا را به این شوکت وارد نکرده بودند. (ص ۳۲۳)

- بعد از رفتن به ارگ، سنگ قبر شاه مرحوم را می‌بردند به قم. همراه اردشیرمیرزا حاکم رفتیم به دروازه نو، سنگ را بار کردند، به اسب بستند، شیپور زدند، راه افتادند. تا پای کوره‌های پایین رفتیم، آنجا ملاکریم خطبه خواند؛ برگشتیم. سنگ را میرزااسدالله پسر نایب با یک نفر یاور توپخانه، سی نفر توپچی بردند. (ص ۳۱)

- امشب شنیدم که پسرۀ نظنزی که تهمت لواط زده بودند، شاه حکم کرد خواجه کردند، پسرۀ مُرد. (ص ۱۲۳)

- شنیدم دیروز که در اصفهان، شخصی پیدا شده است می‌گوید من پیغمبرم، کرامت هم دارم؛ تا کی باشد چه بگوید. (ص ۲۹۵)

- یک گنبدی ساخته‌اند، سرش را حلبی کرده‌اند، از برای سر خان خوارزم؛ من ندیده بودم، تازه دیدم. (ص ۳۰۰)

۴. واکنش نویسنده در مواجهه با پدیده‌های جدید از بخش‌های جالب توجه کتاب است: -از برای شاه دیروز یک جفت مرغ آوردند، زرد مایل به سفیدی، بسیار خوش‌رنگ، سرش کاکل دارد - ماده‌اش ندارد - به قدر سره‌های خودمان. اسم مرغ قناری است، اسم جزیره‌ای است که این مرغ آنجاست. از اسلامبول آوردند، بسیار خوب می‌خواند. (ص ۸۶)

- امروز ذره‌بین میرزاابراهیم را تماشا کردیم، بسیار خوب اسباب دارد. چیزی که تماشا کردیم، زبان شب‌پره، زبان مگس بود که بسیار غریب است. (ص ۱۳۵)

۵. اشارات فراوان کاتب به نحوه برگزاری اعیاد و مراسم باستانی از وجوه ممتاز این خطرات است:

- امروز اول تیرماه رومی است. عید آب‌پاشان بود به هم، به آب سرد رفتیم. (ص ۲۰۳)

- امروز صبح خاج‌شویان آرامنه است، عید بزرگشان است. (ص ۱۲۶)

- شب را هم باز بنای خاک‌اندازان بود کردیم. امیرجان پیش من بود. (ص ۴۹۸)

۶. اخبار و گزارش‌های کاتب از مسائل خانوادگی شاه و اتفاقات اندرون شاهی در نوع خود منحصر به فرد می‌باشد و در دیگر منابع مشاهده نشده است:

- خبر تازه امروز مذکور نشد، مگر کتک خوردن ملک‌زاده از نظام‌الملک که کاغذ عین‌الملک دست آمده بود. (ص ۳۸۸)

- میرزا فضل‌الله امروز مذکور کرد که جیران‌خانم مادر امیرنظام از شاه کتک خورد، پریروز در داودیه. (ص ۲۸۱)

- آسیه‌خانم امروز از خانه شاه آمد، مذکور کرد که کلثوم مادر مسعود میرزا را شاه از این حیاط در کرد، به حیاط بهشت فرستاد. دختر معمارباشی را این حیاط آوردند، از برای اینکه سلطان حسین برادر مسعود میرزا به شاه فحش داده بود.

موارد مطروحه فوق، تنها بخش کوچکی است از فراوان اطلاعات دست اول که در این کتاب در اختیار علاقمندان و پژوهشگران محترم قرار گرفته است.

خوانندگان محترم به‌خوبی آگاه هستند که از رجال عصر قاجار روزنامه‌های خاطراتی چند باقی مانده است. از جمله مبسوط‌ترین این خاطرات، روزنامه‌های خاطرات ناصرالدین‌شاه است که وقایع از ۱۲۷۹ تا ۱۳۱۳ ق. یا به روایتی مسائل ۳۴ سال از دوران پنجاه‌ساله سلطنت این شاه را شامل می‌شود. پس از آن می‌توان به روزنامه خاطرات محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) اشاره کرد که وقایع سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۳ ق. را پی گرفته است و گزارش‌های ارزشمندی از وضعیت حکومت، اوضاع دربار و روابط شخصی شاه قاجار ارائه نموده است. به‌غیر از دو مورد فوق، اکثر آثار به‌جای‌مانده از رجال قاجاری مربوط به سال‌های پایانی حیاط ناصرالدین‌شاه یا بعد از ترور وی است و تاکنون هیچ یادداشتی به‌غیر از روزنامه خاطرات بهمن‌میرزا بهاء‌الدوله که به وقایع این سال‌ها پرداخته باشد مشاهده نشده است. به این جهت این خاطرات از اهمیت مضاعفی برخوردار است.



همان‌طور که در ابتدای مقدمه اشاره شد، بارزترین وجه مشخصه این نسخه، خط بد و اغلاط فراوان املائی است. لذا تصحیح این نسخه با روش‌های مرسوم و معمول اجرایی در تصحیح نسخ خطی دیگر امکان‌پذیر نبود. باید یادآوری کرد که در هر صفحه از نسخه، گاه تا ده‌ها غلط املائی مشاهده می‌شود که اگر قرار بر شرح و توضیح هر یک از این اغلاط بود، حجم کتاب به دو برابر حجم فعلی بالغ می‌شد. به همین سبب سعی شده تا در طول متن، تنها به موارد ضروری و حائز اهمیت در پانویس‌ها اشاره شود و به کلیه تغییرات صورت‌گرفته پرداخته نشود. در مواردی که صورت‌های تحریر کلمه متنوع نبوده (مانند حیات=حیاط و زرف=ظرف) شکل صحیح را اعمال و تغییر صورت‌گرفته را در پانویس تذکر داده‌ایم. کاتب در تمامی مواردی که نون ساکن قبل از حرف باء آمده است، مثلاً قنبر، تنبیه، تنباکو؛ قلب به میم نموده و به شکل قمبر، تمبیه و تمباکو نوشته است. تمامی این موارد به شکل معمول و امروزی آن تغییر داده شده است. به‌غیر از اشتباهات شکلی، کاتب در جای‌جای متن اشتباهات محتوایی نیز مرتکب شده که به‌عنوان مثال می‌توان به موضوع القاب افسرالملوک دختر شاه یا علیقلی‌میرزا اعتضادالسلطنه اشاره نمود که در این موارد، توضیحات لازم در پانویس صفحه مربوطه در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته است.

با توجه به مراجعه محققان و پژوهشگران عرصه‌های مختلف به این چنین کتاب‌هایی، فهرست‌هایی مختلف و متنوع همچون اسامی اشخاص و القاب، اسامی جغرافیایی، مدنی، اجتماعی و اداری و واژه‌های خاص، طوایف، ایلات، خاندان‌ها و مذاهب، مآکولات، شیرینی‌جات و نوشیدنی‌ها، گل‌ها، گیاهان و میوه‌جات، حیوانات و جانداران و کتب و رسالات تهیه شده است. در انتها نیز بخشی به تصاویر و گراورهای یافت‌شده از اشخاصی که به نوعی از ایشان در کتاب یاد شده اختصاص یافته است.

شیوه ترتیب فهرست اعلام اشخاص به شکل زیر است:

- نام‌هایی را که یکنواخت و مشابه بوده و احتمال می‌رفته است که دو یا چند شخص مجزا باشند، پشت سر هم و به ترتیب ذکرشان در صفحات آورده‌ایم، تا اختلاطی در هویت و منصب آن‌ها حاصل نشود. (مثلاً امام‌قلی‌خان برادر آسیه‌خانم و امام‌قلی‌خان دیگر)

- القاب، مناصب و عناوین بعدی و همچنین اطلاعات مربوط به اشخاص، پس از شماره صفحات و داخل پرانتز آورده شده است.

- پیش‌اسم‌ها (خطاب و عنوان) همچون آخوند، آقا، حاجی، ملا، میرزا و امثالهم را در میان ( ) و بعد از نام شخص آورده‌ایم. بدیهی است عناوین خان و میرزا (عنوان شاهزادگی) اگر بعد از نام اشخاص آمده باشد در جای خود باقی‌مانده است.

- در تشخیص برخی از القاب اشخاص، از دیگر کتب و اسنادی که خود تصحیح کرده‌ایم، بهره برده‌ایم.

نام‌های شخصی افراد، با اقتباس از شیوه زنده‌یاد استاد ایرج افشار که در کتاب *چهل سال تاریخ ایران* معمول داشته‌اند، تنظیم گردیده است:

- اسم کوچک + کلمهٔ عنوانی مثل خان و میرزا ← ارجاع به لقب (مثلاً پاشاخان  
← امین‌صُرّه، طهماسب‌میرزا ← مؤیدالدوله)

- اسم کوچک منفرد ← ارجاع به لقب (مثلاً پرویز ← نیرالدوله)

- اسم کوچک منفرد ← (مثلاً حسینقلی)

- اسم کوچک + کلمهٔ عنوانی مثل خان، میرزا یا نسبت (مثلاً خسروخان، خسرومیرزا، حبیب‌الله‌خان تنکابنی)

- اسم کوچک مرکب + کلمهٔ عنوانی همچون خان، میرزا یا نسبت آن شخص (مثلاً حسینقلی‌خان، سلطان‌مرادمیرزا و سلیمان‌خان افشار)

### مشخصات نسخه:

مالک نسخه: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

عنوان: روزنامهٔ وقایع و احوال و... بهمن‌میرزا بهاءالدوله.

کاتب: بهمن‌میرزا بهاءالدوله.

قطع: وزیری ۱۵ \* ۲۲ سانت.

تعداد صفحات: ۳۲۴ صفحه.

آغاز: روز اول ماه شوال ۱۲۷۰ است. امروز این کتابچه را از نو نوشته‌ام. امروز که سه‌شنبه اول ماه شوال عید رمضان است صبح را همراه کیومرث‌میرزا به کالسکه سوار شدم رفتم به نیاوران.

انجامه: رضاقلی‌میرزا یک مثقال.

## تقدیر و تشکر

از همه عزیزانی که در تهیه و تدوین این اثر ما را یاری کرده‌اند تشکر و قدردانی می‌کنیم. از جناب استاد عبدالله شهبازی که با راهنمایی‌های سازنده خودشان ما را در یافتن بسیاری از واژه‌ها و اسامی مواضع جغرافیایی یاری کردند، از آقای مهدی فراهانی بابت توضیحات ایشان در ارتباط با بخش‌های موسیقایی و نمایش‌های مذهبی و همچنین تنظیم و ویرایش تصاویر انتهایی کتاب، از آقای کیانوش معتقدی به پاس زحمات ایشان جهت ویراستاری کتاب، از آقای علی سنجابی جهت یافتن نام یک موضع جغرافیایی در بندر بوشهر؛ از آقای بهنام ابوترابیان به پاس در اختیار گذاردن کتب متعدد جهت بازیابی اسامی و وقایع تاریخی، از سرکار خانم نسیم محمدی به جهت تذکراتی چند در جهت ویرایش و آراستگی متن حاضر و از سرکار خانم الناز نجفی از بابت توضیحاتی که در ارتباط با غذاهای نام‌برده در کتاب ارائه فرمودند تشکر و قدردانی می‌کنیم.

از حضرت استاد دکتر سیدمصطفی محقق داماد و کلیه کارمندان محترم انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، به پاس تلاش بی‌وقفه این مرکز، جهت ارتقاء سطح فرهنگ و دانش ایران عزیز، و فراهم نمودن شرایط لازم جهت چاپ هرچه نفیس‌تر کتاب حاضر تشکر و قدردانی می‌نماییم.

وظیفه خود می‌دانیم از مدیریت محترم بنیاد موقوفات دکتر افشار، جناب آقای دکتر محمد افشین‌وفایی، به سبب تمامی زحمات و تلاش پیگیر و دلسوزانه ایشان، در جهت هرچه بهتر و پاکیزه‌تر شدن متن حاضر و یادآوری نکاتی چند در فهم لغات و اصطلاحات متن صمیمانه تشکر نماییم.

از دوستان عزیز آقایان کاوه حسن‌بیگلو، ابراهیم آبشاری و محمدرضا رضایی‌پور؛ به پاس تمامی زحمات ایشان در جهت هرچه بهتر عرضه شدن کتاب حاضر قدردانی می‌کنیم.

همچنین لازم است از جناب آقای علی‌اصغر علمی، مدیریت محترم انتشارات سخن و کلیه کارمندان محترم این مؤسسه، کمال تشکر و امتنان را داشته باشیم.

سخن را با درود به روان پاک دکتر محمود افشار و خلف صالحش، زنده‌یاد ایرج افشار، به پایان می‌بریم و برای زنده‌یاد استاد کریم اصفهانیان علو درجات و بهشت برین را آرزومندیم.

این اثر را تقدیم می‌کنیم به تمامی پویشگران و علاقه‌مندان عرصهٔ تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین و یادآوری می‌کنیم، با توجه به بضاعت اندک اینجانبان، به احتمال قریب به یقین لغزش‌ها و اشتباهاتی در تصحیح این اثر روی داده که امیدواریم سروران و فضلا، بر این نقایص چشم‌نپوشیده و با تذکرات کارشناسانهٔ خود ما را مرهون محبت‌های خویش سازند.

بهار یک‌هزار و سیصد و نود و نوه، تهران

بهمن بیانی - مجید عبدامین



مجلد اول

انرسؤال تا زیحجہ ۱۲۷۰



**روز اوّل ماه شوال سنه ۱۲۷۰ است:** امروز این کتابچه از نو نوشته‌ام. امروز که سه‌شنبه اوّل ماه شوال عید رمضان است، صبح را همراه کیومرث‌میرزا به کالسکه سوار شدم، رفتم به نیاوران. سیف‌الله‌میرزا هم در بین راه به من رسید - از سرآسیاب می‌آمد - با هم رفتیم به خدمت صدراعظم، در باب خلعت حاجی‌عمو عرض کردم به حاجب‌الدوله، گفت به شاه عرض کنید بدهند. و امروز قوام‌الدوله را خلعت یک جبّه ترمه دادند. بعد از منزل صدراعظم برخاستم آمدم به خدمت والده شاه ناهار خوردم، آمدم به منزل ایشیک‌آقاسی‌باشی. من بودم، محمدرضامیرزا، کیومرث‌میرزا، سیف‌الله‌میرزا، سلام شد، رفتم سلام. از سلام برگشتم، به منزل حاجب‌الدوله رفتم. من، کیومرث‌میرزا، سیف‌الله‌میرزا بودیم. از منزل حاجب برخاستم رفتم به منزل ولیعهد.<sup>۱</sup> از منزل ولیعهد رفتم به منزل سردار کل. سیف‌الله‌میرزا، کیومرث‌میرزا بودند. از منزل سردار من رفتم به منزل کشیک‌چی‌باشی، خواب بود؛ قدری نشستم برخاستم [...] بود. از آنجا آمدم به منزل ولیعهد، سوار شدم آمدم به رستم‌آباد، سوار کالسکه شدم آمدم شهر. شب را هم با آخوند تنها بودم.

**روز چهارشنبه دویم ماه شوال [۱۲۷۰]:** امروز صبح رفتم به دیدن اردشیرمیرزا حاکم طهران، از آنجا رفتم به دیدن محمّدولی‌میرزا، آمدم به خانه. عصر روز آقاسیدحسین کاشی ولد حاجی میرمحمّدعلی مخمل‌یاف با جمعی از سادات را به دیدن من آمدند؛ اردشیرمیرزا ولد ملک‌آرا، ابوسعید ولد حسام‌السلطنه، تیمورشاه عصر پیش من بودند. امروز کاغذی که فریدون‌میرزا بیست‌یکم ماه رمضان نوشته بود رسید. بسیار بد نوشته بود. امروز من به فرهادمیرزا کاغذ نوشتم، دادم با کاغذ حشمت‌الدوله بردند. شب را هم تنها بودم با آخوند. امروز مذکور شد که شاه فردا به شهر می‌آید.

۱. منظور از ولیعهد، سلطان‌معین‌الدین‌میرزا از بطن تاج‌الدوله دختر سیف‌الله‌میرزا پسر فتحعلی‌شاه است که در ۱۲۶۹ق. تولد یافت و در شش‌سالگی (۱۲۷۳ق.) درگذشت. ۲. یک کلمه ناخوانا.



**روز پنجشنبه سیم ماه شوال [۱۲۷۰] است:** امروز شاه به شهر آمد. سه ساعت از دسته<sup>۱</sup> گذشته بود، من هم رفتم به جلو شاه، در خانه محمد رحیم خان، پیش از آمدن شاه پیاده شدم. پیش زن محمد رحیم خان رفتم نهار خوردم که شاه آمد. جلو شاه پیاده تا دیوان خانه رفتم. شاه رفت اندرون، ما هم با تمام امراء برگشتیم؛ من آمدم خانه. شاه چهار ساعت به غروب مانده رفت به میدان معامله کرد. یک ساعت به غروب مانده سوار شدم به نیاوران، شب را هم تنها بودم، با آخوند. کاغذ هماخانم را جواب می‌نوشتم.

**روز جمعه چهارم ماه شوال [۱۲۷۰] است:** امروز صبح رفتم به حمام سپهدار، سرتن شستم، آمدم رفتم به خانه فتح‌الله خان، خانه تازه‌ای که می‌خواهم بخرم دیدم. آمدم منزل نهار خوردم خوابیدم. بعد از خواب رفتم به خانه محمد رضامیرزا. محمد رضامیرزا عریضه به شاه نوشته است، شکایت از صدراعظم. عریضه را داد من خواندم، گفتم بی‌پرده چرا عرض می‌کنید؟ نکنید خوب نیست. نشنید، بنا دارد فردا برود به شمران عریضه را بدهد؛ تا خدا چه بخواهد. خودش هم در منزل شیرخان بست بنشیند.

امروز شنیدم در آشتیان<sup>۲</sup> دعوا شده است، میان آدم‌های مستوفی‌الممالک و شاهزاده حاکم؛ یک نفر ملا کشته شده است. امروز شنیدم که اُس‌ها فتح کرده‌اند، تا چه شود. شب هم من، آخوند، لله باشی تنها بودیم؛ دیگر کسی نبود. شب جمعه خواب دیدم سیف‌الله میرزا کور است، من گریه می‌کنم به کوری او، دست او را گرفته‌ام.

**روز شنبه پنجم ماه شوال [۱۲۷۰] است:** امروز صبح به دیدن حاجی سیدحسین کاشی پسر حاجی میر محمد علی مخمل‌یاف به کوچه غریبان رفتم. از آنجا به دیدن امام جمعه [او] شیخ عبدالحسین خواستم بروم، نبودند؛ به خدمت حاجی ملامیرزا محمد رسیدم، دیدن کردم، آمدم به خانه. صبح فصد<sup>۳</sup> کردم. بعد از ظهر یک دندان خودم را کشیدم، بعد خوابیدم. یک ساعت به غروب مانده رفتم به خانه سپهدار. کیکاوس میرزا آنجا بود. اول شب آمدم به خانه. شب را هم تنها با جناب آخوند بودم.

۱. دسته: اصطلاحی معمول در دوره قاجار که برای ساعت شش صبح به کار می‌رفته است.  
 ۲. در اصل:  
 ۳. در اصل همه‌جا «فصد» نوشته است.

**روز یکشنبه ششم ماه شوال [۱۲۷۰] است:** امروز صبح خواستم به دیدن امام جمعه بروم، امام پیغام داد که من به خانه محمّدولی میرزا می‌روم، شما هم آنجا بیایید. من رفتم به خانه محمّدولی میرزا خدمت امام جمعه رسیدم. بعد از رفتن امام، شاهزاده فرمودند که پریروز من رفتم به خانه عمقزی شاه دختر اماموردی میرزا، او گفت که تا حالا خانم راضی نمی‌شد که زن کیومرث میرزا بشود، حالا راضی شده است؛ به فلان کس بگو که شما پا میان بگذارید به شاه عرض کنید، اگر راضی شدند به قاعده معین دختر محمّدشاه عروسی کردند، بسیار خوب؛ اگر نکردند آخوند بیاور دختر مرا عقد کن، به دست کیومرث میرزا بده برو. من جواب گفتم خودم باید یک مجلس عمقزی را ببینم، بعد جواب بگویم. دو ساعت به غروب مانده هم رفتم به خدمت ضیاءالسلطنه؛ او هم فرمودند من هم چه چیز شنیدم، بسیار خوشحال شدم. امروز لله باشی رفت به شمران. شب را هم من با جناب آخوند تنها بودیم.

**روز دوشنبه هفتم ماه شوال [۱۲۷۰] است:** امروز من مهمان کیومرث میرزا بودم. صبح رفتم نهار خوردم، آمدم در خانه کیومرث میرزا از برای هماخانم کاغذ نوشتم، در باب دختر عمقزی. دو ساعت به غروب مانده رفتم به خانه امام جمعه. اول مغرب آمدم خانه. شب را هم صاحب‌قران میرزا، آقاسیدابراهیم لاجوردی کاشانی پیش من بودند، با جناب آخوند. شب گذشته که شب دوشنبه باشد، خواب دیدم که در خانه شاه آتش‌بازی می‌کنند. من، امیرنظام، در باغ دیگر که امیر مرحوم نهار می‌خورد،<sup>۱</sup> خدا حفظ کند.

**روز سه‌شنبه هشتم ماه شوال سنه ۱۲۷۰ است:** امروز سر دسته سوار شدم رفتم به نیاوران، منزل ولیعهد پیاده شدم. سیف‌الله میرزا هم آمد، با هم رفتیم به خدمت والده شاه. محمّد رضامیرزا هم آمد، محمّد مهدی میرزا هم آمد. از والده شاه من پرسیدم که شاه به لار تشریف خواهند برد یا نه؟ فرمودند که به لار نمی‌روند، اما فرمایش سلطانیه کرده‌اند. بعد را فرمودند که من به شدت ناخوش شدم این چند روز. من عرض کردم آخبر نداشتم، اگر خبر می‌داشتم البته خدمت شما می‌رسیدم. بعد از آن داستان شوهر دادن ماه تابان دختر نوش‌آفرین خانم شد که به میرزا محمّدحسین پسر میرزانبی‌خان شوهر می‌کند،

۱. چنین نوشته است. ۲. در اصل: کردن.

بختش وا شده است. والده شاه فرمودند دختر عمقزی شاه هم پیر شد، شوهر نکرد. من عرض کردم شما تقصیر دارید، باید شوهر بدهید. دستخط از شاه نشان داد که دختر عمقزی را به شیری آقا بدهید، عمقزی راضی نشد. من گفتم به کیومرث میرزا بدهد. والده شاه گفتند که دختر عمقزی می گوید کیومرث میرزا [...] است، اما ماشاءالله حالا جوان بسیار خوبی شده است. من گفتم شما باید حکم کنید، حکماً بدهند به کیومرث میرزا. فرمودند این دوروزه علیقلی میرزا را باز می فرستم می گویم؛ بلکه خدا کند راضی بشود به کیومرث میرزا. در این بین مهدی خان آمد - باز دردانه است به والده شاه - گفت که حکیم نظرعلی به من گفته است که شراب بخورم، اگر نخورم دیوانه می شوم؛ من حالا شراب بخورم؟ خواستم بگویند شراب باز برایم بیاورند. من گفتم به خانم، یک شیشه آب، دو دانه آلبالو با یک حبّ تریاک میانش بریزند بیاورند. خانم هم گفت آوردند. مهدی خان خورد، بدمستی کرد. در این بین بهرام میرزا آمد خدمت خانم، قدری نشست. ما بعد از آن برخاستیم. سیف الله میرزا رفت منزل خسروخان پی حساب. من، محمدرضا میرزا به منزل ولیعهد آمدیم، عصرانه خوردیم. دو ساعت به غروب مانده سوار شدیم آمدیم به سرآسیاب پرویز میرزا؛ شب را مهمان رخساره بیگم بودیم سرآسیاب، سیف الله میرزا هم آمد.

**روز چهارشنبه نهم ماه شوال [۱۲۷۰] است:** صبح را از سرآسیاب توت خریدیم. سر دسته سوار شدیم، به اردو رفتیم. من، محمدرضا میرزا به منزل ولیعهد ناهار مهمان بودیم. ناهار خوردیم. حاجی میرزا محمود، میرزا علینقی آقا آمدند. آمدند ناهار خوردند. دیروز شاه سان غلام پیشخدمت‌ها را دید. دیروز شاه رفت به سوهانک، از اول منزل، رفتن برگشتن با سردار کل خلوت کرده بود.

امروز میرزا علینقی گفت که صدر فرمودند، امروز فردا پس فردا من کار دارم، مردم بروند نیابند. امروز صدراعظم حکم کرد که سردار کل، کل نظام قشون را مختار است، حکم با اوست، هرچه بگوید، بگیرد، ببخشد، اخراج کند مختار است. تا شب منزل ولیعهد بودیم. میرزا علینقی گفت که سردار کل قرآن آورد به خدمت صدراعظم، قسم خورد که خلاف نکند با صدراعظم؛ صدر هم از او گذشت. مستوفی هم آمد با صدر کنار آمد، صدر از او هم گذشت، تا بعد چه شود.

امروز مذکور شد مهرعلی خان پسر شکرالله خان حاکم اصفهان شده است. شب را هم در منزل ولیعهد بودیم، من، محمدرضامیرزا، سیف‌الله‌میرزا هم شام خورد رفت.

**روز پنجشنبه [دهم ماه شوال ۱۲۷۰]:** صبح من [او] شاهزاده محمدرضامیرزا مهمان رخساره‌بیگم، سرآسیاب ناهار بودیم که شاهزاده پیش از من سوار شد رفت به منزل عمقزی شاه؛ من ماندم که میرزا فتح‌الله را ببینم، نشد. سوار شدم رفتم به سرآسیاب. سلطان احمد میرزا آنجا بود. محمدرضامیرزا، سیف‌الله‌میرزا بعد از من آمدند. پرویز میرزا، اکبر میرزا هم بودند. تیمورشاه هم آمد. ناهار خوردیم، خواب کردیم، چاشت خوردیم. من سوار شدم، سه ساعت به غروب مانده رفتم به قلعه منزل میرعلینقی خان. میر حکایت کرد که شاه با صدراعظم قرار داده بود که دیگر با سردار کل خلوت نکند؛ دو دفعه خلوت کرد. صدر نوشت به شاه، شاه بد گفت؛ صدر بسیار پریشان است. این روزها سردار کارش پس است. تا یک ساعت نیم به غروب مانده منزل میرعلینقی خان بودم، بعد سوار شدم آمدم به شهر. میان راه به محمدرضامیرزا برخوردیم، با هم آمدیم به شهر. شب را هم در شهر، من [او] آخوند بودیم. اول شب خوابیدم، بسیار خوب‌شبی بود. دو شب شمران بسیار گرم بود.

**روز جمعه یازدهم ماه شوال [۱۲۷۰] است:** صبح حمام رفتم، بعد از آن آمدم به منزل. رحیم دلّاک تازه خدمت مرا کرد. سلطان مصطفی آمد به منزل ما، از سپهدار دادبیداد داشت. کاغذی من به سپهدار نوشتم دادم بردند. بعد از ناهار آمدم خانه خوابیدم. زن استادحسنعلی آمد، از کیکاوس دلّاک شکایت کرد، گفت مرخص کن که زلف او را ببرم؛ من مرخص کردم. امروز عصر شیخ عبدالحسین با شیخ جعفر به دیدن من آمدند. ملاجهانگیر [او] پسر محمدرضاخان ولد میرزا عبدالکریم هم به خانه ما آمدند، شب را هم من [او] آخوند تنها بودیم.

**روز شنبه دوازدهم ماه شوال است، سنه ۱۲۷۰:** امروز صبح به دیدن جناب حاجی ملاعلی رفتم، از آنجا خواستم شیخ عبدالحسین را دیدن کنم، شیخ نبود، رفتم به خانه شاهزاده اردشیرمیرزا او را دیدن کردم. ناهار خوردم، آمدم به خانه. میرزای وزیر هم خدمت شاهزاده بود. جلال‌الدین میرزا، صدرالدوله هم بودند. بعد از آمدن به خانه خوابیدم.

عصر تیمورشاه آمد پیش من، بیست مثقال<sup>۱</sup> معجون مسرودی<sup>۲</sup> از برای زن فرمانفرما فرستادم، به تیمورشاه دادم برساند.

امروز خلعت فریدون میرزا را دادم با کاغذهایش به میرزاباقر بدهد ببرند. شب را هم کسی پیش من نبود. امروز شنیدم که خلعت حکومت مهرعلی خان را به اصفهان داده‌اند، اما باز شنیدم خلاف است. تیمورشاه گفت که میرعلینقی خان به شهر آمده است دیروز، گفته بوده است که آدم سفیرکبیر را در قزوین برهنه کرده‌اند، صدراعظم هزار تومان جهان بخش میرزا را جریمه کرده است.<sup>[۲]</sup>

**روز یکشنبه سیزدهم ماه شوال است، سنه ۱۲۷۰ است:** دیروز شاه به سر قنات سردار رفته بود با عیال تمام کمال. امروز مذکور شد که دختر خسروخان والی کردستان هماخانم نام زن شاه است، چند روز است دختر زاییده است به مبارکی.

دیروز ولیعهد با کالسکه پشت سر شاه با نظام‌الملک نشسته بود می‌رفت؛ اول کالسکه نشستن ولیعهد است با نظام‌الملک. امروز زن میرزانبی خان [او] عبدالله خان پسر میرزانبی خان از من روز سه‌شنبه سر عقد خواهر ماه تابان خانم وعده گرفته‌اند که بروم. امروز جایی نرفتم. اسب از برای داراب میرزا دادم بردند که بیاید از شمران. حسن مهتر امروز از من کتک خورد. امروز غروب رفتم به خانه عالیه خانم. من بودم، تیمورشاه. امیر تیمور میرزا امروز آمد به خانه ما، رفت به شمران. ساسان میرزا [او] داراب میرزا در شمران بودند، امروز آمدند به شهر. کاغذ حکم نوکر را از میرزا فتح‌الله، ساسان میرزا گرفته آورد به شهر به من داد.

شب را هم تنها با آخوند بودیم. من، ساسان میرزا در باب اسمعیل مجادله کردیم. امشب قاسم از من چوب خورد. محمد هادی میرزا امروز از کمره آمد پیش من، رفت.

**روز دوشنبه چهاردهم ماه شوال [۱۲۷۰] است:** امروز از خانه جایی نرفتم، خبری هم ندارم. کاغذ میرزا فتح‌الله را که لله باشی آورده بود، کاغذهای خودم را هم به فریدون نوشتم که بدهم ببرند. امروز سه ساعت به غروب مانده ابر شد، باران کم کم بنا کرد به آمدن. باران زیادی آمد، تا چهار ساعت از شب رفته بارید، گاهی آمد گاهی ایستاد.

۱. در جاهای مختلف متن به صورت «مسقل» و «مسقال» نوشته است. ۲. مثرودیطوس: معجون و تریاقی برای قطع سموم.

هوا بسیار خوب شده است. نیم‌ساعت به غروب مانده رفتم به خانه کیومرث‌میرزا، شب را مهمان بودم. من با تیمورشاه، آخوند، لله‌باشی، داراب‌میرزا بودیم. کتاب‌های کیومرث‌میرزا را تماشا کردم. چهارساعت‌نیم از شب رفته آمدم به خانه.

**روز سه‌شنبه پانزدهم ماه شوال [۱۲۷۰] است:** امروز در خانه میرزانبی‌خان وعده داشتم به عقدکنان همشیره ماه‌تابان‌خانم که به میرزا محمدحسین‌خان پسر میرزانبی‌خان می‌دهند. چهارساعت به غروب مانده مردم را وعده گرفته‌اند. همشیره مرا [و] اردشیرمیرزای حاکم را صبح وعده گرفت. رفتم، به خلوت منزل دادند. اردشیرمیرزا هم آمد در خلوت؛ ایلخانی هم آمد. ایلخانی مذکور کرد که در عمارت میرزاصالح، امام‌جمعه نشسته است، عقد هم کرده است. پرسیدم، گفتند صبح عقد کردند، ساعت بود.

ناهار خوردیم، رفتیم به زیرزمین راحت شدیم. چهارساعت به غروب مانده رفتم به خانه میرزاصالح. ایلخانی رفت به خانه خودش. سیف‌الله‌میرزا صبح از شمران آمد، در خانه ما نهار خورد رفت حمام، به مجلس عقد آمد رسید. کسانی که در مجلس بودند از شاهزاده‌ها محمدرضامیرزا، بهرام‌میرزا، بنده، سیف‌الله‌میرزا، اردشیرمیرزا حاکم، سلطان‌احمد‌میرزا، پرویزمیرزا، ملاجهانگیر. از امراء و بزرگان میرزاسعیدخان وزیر دول خارجه، میرزافتح‌الله وزیرلشکر، میرزاجعفرخان مشیرالدوله، حسین‌خان نظام‌الدوله، میرزاموسی وزیر، جعفرقلی‌خان نوری، عباسقلی‌خان نوری، شفیع‌خان ایلچی انگلیس،<sup>۱</sup> زنبورکچی‌باشی با جمعی دیگر بودند. قدری نشستیم، ده خوانچه شیرینی بود، به نوکرها دادیم. شربت خوردیم، چای خوردیم برخاستیم. من، اردشیرمیرزا، سلطان‌احمد‌میرزا [و] پرویزمیرزا آمدیم به خانه ما. جلال‌الدین‌میرزا، محمدهادی‌میرزا هم آمدند. سیف‌الله‌میرزا رفت خانه امام‌جمعه، آمد وداع کرد رفت شمران که دیگر نیاید.

امروز در اندرون هم مجلس زنانه بسیار بزرگ داشتند. شب را هم من [و] آخوند تنها بودیم. امروز لله‌باشی با عیال رفتند به شمران، در جوزدرخت منزل کردند.

**روز چهارشنبه شانزدهم ماه شوال [۱۲۷۰] است:** امروز صبح جایی نرفتم. آقاعلی‌اکبر آمد، خلعت فریدون‌میرزا را به او دادم، داد بردند و کاغذهای فریدون‌میرزا را هم

۱. در جای‌جای متن به‌صورت‌های «انگریس» و «انگریز» نوشته است.

به او دادم که بدهد بپرند. دویست تومان حواله کردم که به آقاعلی اکبر بدهند، او به من بدهد. ملاحادی اندایی با سیدمهدی بزآز اصفهانی که معامله با اندان<sup>۱</sup> دارد، آمد پیش من نهار خورد. بعد از نهار، جلال الدین میرزا آمد پیش من خوابید. سه ساعت به غروب مانده من رفتم به خانه سلطان احمد میرزا با جلال الدین میرزا. سلطان احمد میرزا را برداشتم با هم رفتم به خانه میرزا ابراهیم انگلیس. بسیار جای خوبی، خانه بسیار قشنگی، گل کاری بسیار خوبی، کتابخانه مضبوطی،<sup>۲</sup> بسیار خوشم آمد از خانه [و] کتابخانه میرزا ابراهیم. اول غروب آمدم خانه. شب را هم من با آخوند تنها بودیم، کسی پیش ما نبود. امروز جلال الدین میرزا<sup>۱</sup> با میرزا موسی جنگ کرده بود.

**روز پنجشنبه هفدهم ماه شوال [۱۲۷۰] است:** امروز جایی نرفتم و حساب کربلایی عابد را تمام کردم. عصری تیمورشاه آمد پیش من، شب را هم بود، شام خورد رفت. محمدهادی میرزا آمد و رفت، دیگر کسی نبود. محمد اسمعیل آمد رفت. تیمورشاه، داراب میرزا مذکور کردند که در شهر مردم می گویند [در] تبریز قائم مقام را کشته اند؛ آشوبی زیاد شده است، بسیار معرکه است، تا خدا چه خواهد؛ راست است یا دروغ.<sup>۲</sup>

امروز سیف الله میرزا فرستاد کتاب هاش را خواست، فرهنگ دادم برد. اردشیر میرزا امروز مذکور شد که صدراعظم رفته است افجه دو شب بماند، سرکشی بکند بیاید.

امروز پنجاه تومان از آقاعلی اکبر گرفتم. از فریدون میرزا امروز کاغذ آمد، کاغذهاش بسیار خوب است. شب را هم تیمورشاه بود.<sup>۳</sup>

**روز جمعه هجدهم ماه شوال است، سنه ۱۲۷۰:** امروز صبح حمام رفتم و دیگر جایی نرفتم، خانه بودم. مواجب مانده نوکرها را امروز دادم، دو ماه از سال نو را تمام کردم. مهدی قلی خان قاجار، محمد اسمعیل با ملاتقی قزوینی آمدند پیش من، نهار خوردند رفتند. غروبی تیمورشاه آمد. زن علی خان - همشیره - امروز آمد پیش من، از خانه میرزانی خان یک خوانچه، دو کله قند اُرسی، یک کاسه نبات آوردند. یک قند را زن علی خان گرفت. کتابها را امروز دیدم درست بود. امروز حسن خان پسر علی خان گفت که صدر رفت به افجه، روز یکشنبه خواهد آمد. شب را هم من، آخوند و تیمورشاه با هم بودیم.

۱. اندان: دهی است از بخش سده اصفهان. (دهخدا) ۲. در اصل: مزبوتی. ۳. در اصل: دوروق.